

گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی، تحلیلگر و نظریه پرداز در حوزه انقلاب

# عینک پوزیتیویسم را بردارید و «عجز اسرائیل» را ببینید

گفت‌وگو  
حسن فرامرزی

منوچهر محمدی، دکترای مطالعات بین‌الملل از دانشگاه کارولینا جنوبی آمریکا دارد و نظریه پرداز مشهور در حوزه مطالعات و تحلیل انقلاب اسلامی است. گفت‌وگوی ما با وی در این باره است که چگونه می‌شود این درجه از بی‌رحمی عربان و چندلایه غرب در مواجهه با جنایات صهیونیست‌ها در غزه را هضم کرد، در حالی که غرب مدعی است نظام معرفی، فکری و عملی آنها مبتنی بر حقوق بشر و خواست اکثریت است.

نظام لیبرال دموکراسی که در غرب حاکم است، روی دو مؤلفه بسیار تأکید دارد: حقوق بشر و خواست و رأی اکثریت. وقتی ما از هر دو نظر گاه خواست اکثریت و حقوق بشر نگاه می‌کنیم، این حجم از جنایات در غزه قابل توجیه نیست و نمی‌توان توجیه کرد و پوشش داد. دیدگاه شما در این باره چیست؟ وقتی غربی‌ها دست کم در خطابه و روی کاغذ از حقوق بشر سخن می‌گویند، چیزی از بشر در چه یک و در چه ۲ و در چه ۳ نمی‌گویند. این به آن معناست که جان آن اروپایی یا امریکایی همان قدر باید ارزش باشد که آن مسلمان ساکن غزه، اما در عمل این طور نیست. نه برای سران این نظام و نه نوع پوشش رسنانه‌ای که امپراتوری رسانه‌ای غرب بر این حوادث دارد.

به نظر من ما غرب را خوب نشناخته‌ایم و فریب ظاهر آنها را می‌خوریم و در تسخیر آن چیزی هستیم که به صورت ظاهری بیان می‌شود. آنها دموکراسی دموکراسی می‌کنند اما من با جرئت و صراحت می‌توانم بیان کنم، چیزی که در غرب وجود ندارد، دموکراسی است. دموکراسی یعنی حکومت مردم ولی آنجا حکومت، حکومت مردم نیست. مردم نقشی ندارند. آنجا حکومت صاحبان قدرت و ثروت است. خودشان هم می‌گویند که دموکراسی ما دموکراسی احزاب است. حالا احزاب را چه کسانی تشکیل می‌دهند؟ کسانی که صاحبان ثروت، قدرت و سرمایه هستند. وقتی می‌گویند نظام، نظام سرمایه‌داری است، به این معناست که هر کسی سرمایه دارد، می‌تواند حاکمیت و سهمی در قدرت داشته باشد، بنابراین طبیعی است توده‌های مردم مطلقاً حتی در این باره ندارند. در کشور ما می‌بینید که احزاب نقش چندانی ندارند و توده‌های مردم دربار سرنوشته کشور تصمیم می‌گیرند. شما می‌توانید بدون وابستگی به حزبی، کاربندای انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس معرفی کنید. هر فردی می‌تواند چنین رویکردی داشته باشد، اما در آمریکا و اروپا چنین چیزی نیست. شما همین امریکا را ملاحظه کنید. فقط و فقط دو حزب از ابتدای شکل‌گیری امریکا به وجود آمده‌اند، این در امریکا، نابودی صاحبان ثروت و قدرت که در آنجا نقش دارند و از مردم عادی هم عضو نمی‌پذیرند. فقط آنها هستند که می‌توانند کاندیدای معرفی کنند و آنها هم در یک سازمان معروف به پلیرگ تعهد می‌دهند که هر چه پلیرگ در آن سازمان مخوفی در امریکاست، حکم‌راند به آن متعهد باشند. در اروپا فراماسونی حاکم است. در زمان شاه هم چنین حالتی در ایران بود، بنابراین مردم عادی در حاکمیت و قدرت سهمی ندارند. در واقع اگر توجه کنید نوعی آپارتاید سرمایه‌ای وجود دارد. مسئله دیگری که وجود دارد به ویژه در امریکا، نابودی بومیان است که پیش از تسخیر این سرزمین، صاحب تمدن‌های بزرگی بودند. سرخپوست هم بودند و امریکایی‌ها هم این بومیان را نابود کردند، به طوری که می‌توانست سرخپوست خوب، سرخپوست مرده است و سرخپوست زنده هر چه که باشد، خوب نیست. همین غربی‌ها بودند که بر دگرایی را هم در اروپا و هم امریکارا امانت‌زای کردند. خب شما بگویید آخرین چه حقوق بشری است.

یعنی شما می‌فرمایید اگر ما به این سوابق تاریخی رجوع کنیم، تعجب نخواهیم کرد از آنچه امروز در غزه می‌گذرد.

دقیقاً همین طور است. من چهار سال در امریکا بودم. از نزدیک وضعیت مردم امریکارا دیدم. هنوز که هنوز است در امریکا تبعیض نژادی به صورت غیررسمی وجود دارد. مدرسه سیاه یا مدرسه سفید متفاوت است. کلیسای سیاه یا کلیسای سفید متفاوت است. هنوز هم در جنوب امریکاستوران‌هایی وجود دارد که بر سردشان نوشته‌اند: «ورود سگ سیاه ممنوع است.» اینها واقعیت‌هایی است که ما آنجا شاهد بودیم. نیویورکی که مرکز اقتصاد دنیاست، در درونش محله هارلمی دارد که همه سیاه و مفلوکند، بنابراین اگر ما به شکل مستند و واقع‌بینانه به رفتار آنها مراجعه کنیم، می‌فهمیم که هم دموکراسی‌شان دروغ است و هم حقوق بشرشان. ما یادمان نرفته است که چطور مالکوم ایکس را ترور کردند. همه کسانی که حرف‌هایی غیر از آن طبقه سرمایه‌داری می‌زند با آنها برخورد می‌شود. بعد از جنگ جهانی دوم سناتور به عرصه سیاسی امریکا آمد که شدیداً ضد کمونیسم بود و جنبش معروف به جنبش مک‌کارتیسم ایجاد کرد که هر کس که کوچک‌ترین بویی از سوسیالیسم و کمونیسم می‌داد، او را اخراج، بازداشت و از هستی خارج می‌کردند، کار به جایی رسید که در وزارت خارجه، کارشناسان کمونیسم و شوروی را بیرون کردند.

که ممکن است متأثر شده باشند.

دقیقاً. در حالی که از آزادی بیان و عقیده سخن به میان می‌آید.

دروغ است.

شما می‌فرمایید ما زمانی می‌توانیم با این نظام فکری و سیاسی تعامل درستی داشته باشیم که پشت صحنه‌های این ظاهر آراسته را ببینیم؟

زمانی که معاون نخست‌وزیر بودم، روزی در هلند، روزنامه‌های هلندی خواست مصاحبه‌ای با من داشته باشند. گفتم قول می‌دهم هر چه می‌گویم بنویسید. خبرنگار آن روز نامه قبول کرد.



دکتر منوچهر محمدی

می‌گویند شما آزاد هستید هر مطلبی را بگویید به شرط اینکه به نظام حاکم لطمه‌ای نزنید، حتی از اینکه نزدیک شوید به آن خطوط قرمز خیلی راحت حذف می‌کنند. بله آن آقا یا خانم اجازه دارد که در آن جلسه‌ای که بلینکن حضور دارد، دست‌های خون‌آلودش را هم نشان دهد، کما اینکه عده‌ای از یهودی‌ها به کنگره رفته بودند با شعار Nothing My Name (به نام من این کار را نکنید)، اما اگر این افراد بخواهند کاری کنند که نظام را متزلزل کنند، با او برخورد می‌کنند.

کننده کنش ما با اتفاقی که امروز در غزه می‌افتد، چطور باید باشد. به هر حال مسئله این است که کشورهای اسلامی با این همه منابع که در اختیار دارند، نمی‌توانند از ظرفیت‌های خود نه در افشای ابعاد این جنایت و نه در جهت حل و فصل آن استفاده کنند. از ظرفی کشورهای اسلامی می‌توانند از قدرت‌های بلوک متقابل یعنی چین و روسیه در این جهت استفاده کنند.

ما الان بازگیر بزرگ جهانی هستیم. من معتقدم نظامی که هم‌اکنون در حال شکل‌گیری است، نظامی دو قطبی است. یک قطب این نظام، غرب به رهبری امریکاست که در حال افول است، یک قطب، شرق است مرکب از چین، روسیه و ایران که یک مثلث منسأوری‌الاضلاع را در تقابل با زیاده‌خواهی‌های غرب تشکیل داده‌اند و دارند سازماندهی می‌کنند. همین سازمان‌های و سازمان بریکس، اینها سازمان‌هایی برای تقابل با استکبار غرب و شیطان بزرگ هستند و روز به روز هم دارند قدرت را بیشتر در اختیار می‌گیرند. چرا ما یک ضلع این مثلث هستیم؟ به دلایل مختلف. یک دلیل موقعیت فوق‌العاده استراتژیک و استثنایی است که جمهوری اسلامی دارد؛ هم از لحاظ ژئوپلیتیک، هم از لحاظ ژئواکونومیک و هم ژئواستراتژیک. ما البته یک ژئوی است. هم اضافه داریم که ژئوایدئولوژیک است.

خاص ایران؟

بله، ژئوایدئولوژی اسلامی ما خودش عنصری است که سیطره و نفوذ در کشورهای اسلامی، مردم مسلمان و کشورهای مستضعف دارد، در حالی که روسیه و چین چنین امکانی ندارند. درست است که چین هنوز عنوان کمونیسم را به یک می‌کشد، ولی واقعیت این است که فقط به فکر منافع ملی‌اش است. روسیه هم به فکر منافع ملی خودش است. در این میان ما لولای ارتباطی آنها با هم هستیم.

ممکن است این سخن شما برای برخی قابل هضم نباشد که ما لولای ارتباط روسیه و چین هستیم و نقش محوری داریم. مثلاً ممکن است مقایسه کنید قدرت اقتصادی ایران را در برابر چین یا قدرت نظامی ایران در برابر روسیه و چین و بگویند این حرف‌ها واقع‌بینانه نیست. پاسخ شما به این منطق چیست؟

اگر شما بخواهید از دیدگاه پوزیتیویسم نگاه کنید، حتی به جانب شماست، ولی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مرزهای پوزیتیویسم را درنوردیده و وارد دنیای دیگری شده است که من اسم آن را عالم معنا می‌گذارم.

عبور از ظاهر گرای می‌مادی گرای. ما وارد دنیای معنوی شده‌ایم. خب چگونه است که ما می‌توانیم به پایگاه نظامی امریکایین‌الاسد ضربه بزنیم و نابود کنیم و امریکا هیچ کاری نتواند کند. وقتی امام اول انقلاب می‌فرماید: امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، من آن موقع -۴۲ سال قبل- استاندار سیستان و بلوچستان بودم. ناگهان امریکای می‌آمد نزدیک چابهار، چراغ‌های‌شان را روشن می‌کردند اما مردم نمی‌ترسیدند، می‌آمدند در ساحل قدم می‌زدند. وقتی شما بپه‌اد گران قیمت امریکایی را می‌زنید، رئیس جمهوری امریکازا شما تشکر می‌کند که بپه‌اد دیگر این کشور را نزدی. خب اینها نشانه قدرت است. من اخیراً کتابی نوشته‌ام با عنوان «ایران، ابرقدرت منحصربه‌فرد». اسام جمله جالبی دارند. می‌گویند امریکا بمب اتم دارد، ما هم خدا داریم.

هنوز که هنوز است در امریکا تبعیض نژادی به صورت غیررسمی وجود دارد. مدرسه سیاه یا مدرسه سفید متفاوت است. کلیسای سیاه یا کلیسای سفید متفاوت است. جالب است حتی شبکه تلویزیونی سیاه یا سفید متفاوت است. هنوز هم در جنوب امریکاستوران‌هایی وجود دارد که بر سردشان نوشته‌اند: «ورود سگ سیاه ممنوع است».

این همان عبور از پوزیتیویسم است؟

انقلاب ما به خودی خود عبور از پوزیتیویسم و مادی‌گرایی بود. رژیم شاه تا دندان مسلح بود و شرق و غرب، همه پشتیبانش بودند، ولی چه چیز منجر به این شد که ما با شعار اله‌اکبر و دست خالی پیروز شدیم. در جنگ تحمیلی که حتی سیم‌خاردار هم نداشتیم، صدام با کمک ۳۵ کشور به جنگ ما آمد. چه شد ما شکست نخوردیم. فقط امدادهای غیبی بود. طبیعی است اگر شما بخواهید در چارچوب پوزیتیویسم نگاه کنید، این رویدادها قطعاً قابل تحلیل و تبیین نیست. من اخیراً کتابی نوشته‌ام که زیر چاپ است، با عنوان «انقلاب اسلامی و عالم معنا» و معتقدم انقلاب اسلامی را نمی‌توان با توسل به عینک و عوامل مادی تجزیه و تحلیل کرد و متوجه خاستگاه و نقطه پیدایش آن شد، مگر اینکه ما متوجه عامل بیستگاه و ماسگایه‌ی، عنایات الهی و انمه اطهار(ع) شویم. وقتی شما می‌شنوید شهید سلیمانی می‌گوید من هر کجای جبهه که می‌رفتم، حضرت زهرا(س) را می‌دیدم، این قابل ترجمه برای هواداران پوزیتیویسم نیست و واقعاً ما مصداق امدادهای غیبی را هم در جنگ‌های خودمان و هم در جنگ‌هایی که حزب‌الله داشت به رأی‌العین مشاهده کردیم. اگر نگاه ما مادی باشد، خب قابل توجیه نیست، ولی ما مصداق را نمی‌توانیم نادیده بگیریم. ما در حادثه طیس کجا بودیم. من آن موقع در زاهدان استاندار بودم و هیچ ایستگاه و ماسگایه‌ی به من خبر نداد که در طیس چه خبر است. روز بعد تازه در نماز جمعه باخبر شدیم که شب قبل، آن ماجرا پیش آمده است که امام آن جمله معروف را در بارش فرمودند.

بله، طوفان و شن‌ها مأمور خدا بودند و جالب بود وزیر دفاع امریکاروز بعد مصاحبه کرد و گفت ما آب و هوای طیس را در یک بازه ۱۷۰ ساله بررسی کردیم و آن شبی را انتخاب کردیم که در ۱۷۰ سال طوفان نبوده است، ولی اتفاق همان شب طوفان می‌شود. هلی کوپترها و هواپیماها یکی پس از دیگری می‌افتند و یک ابرقدرت به آن صورت متفرض می‌شود. خبرنگار می‌پرسد پس چه شد که این اتفاق افتاد و وزیر دفاع امریکای می‌گوید: نمی‌دانم، خمینی در بالکن ایستاده بود و با اشاره هر دستش یک هلی کوپتر افتاد، بعد هم کار می‌گوید: خدای خمینی بر خدای من پیروز شد.

این جمله را رسم‌اعلام کرده بود؟

بله و من این عبارت را در کتاب خود آوردم. اگر این مواضع را به حوادث غزه پیوند بزنیم، در واقع شما می‌فرمایید ما زمانی می‌توانیم درک درستی از این رویداد داشته باشیم و در گام بعدی واکنش درستی به آن نشان دهیم که بتوانیم خودمان را از قید و بند نگاه ظاهر‌بینانه و پوزیتیویستی رها کنیم. درست است؟

ما یک فرضیه کلان داریم و مطابق آن معتقدیم حکومت‌های جائز و ظالم دوام نمی‌آورند. این حکومت‌ها بالاخره سقوط خواهند کرد و ما در ایران نمونه‌ای از این اتفاق را دیدیم و در نهایت، حاکمیت با

توده‌ها و مردم است و مردم هستند که باید خودشان حق خودشان را بگیرند. ما هیچ وقت معتقد به این نیستیم که باید برویم به کمک فلسطینی‌ها و برای آنها بجنگیم. درست‌تر آن است که خود فلسطینی‌ها بپنجد، ما البته کمک‌شان می‌کنیم. این تعامل مبتنی بر همان چارچوبی است که امام فرمود: رژیم اسرائیل، جعلی و غده سرطانی است و باید از بین برود و از بین خواهد رفت. از طرفی توجه کنیم که ملت فلسطین، ملت مظلومی است و حق دارد برای اینکه بتواند حقوق خودش را وصول و مبارزه کند. حق دارد که بجنگد، چون تا جنگد و توسری خور باشد، نمی‌تواند به حقوق خودش برسد. دیگران نمی‌توانند حق او را بدهند، خودش باید حقوق خودش را استیفا کند، لذا ما از اول این بنا را داشتیم و این قرار ادامه پیدا کرده، زمان امام بوده، الان هم هست و تا آخر هم خواهد بود و به همین علت شما می‌بینید که سیدحسن نصرالله در سخنرانی اخیر خود گفت: ایران به ما کمک مادی می‌کند، کمک نظامی هم می‌کند اما دخالتی در کار ما ندارد و خود ما تصمیم می‌گیریم و این خواست خود ایران است که خود شما باید برای سرنوشته خودتان تصمیم بگیرید و این منش ایران با تکیه بر این آیه قرآن است که: «ان‌لله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» و این سیاست بوده، تا به امروز ادامه داشته و موفق هم بوده است، اما مقاومتی که امروز به وجود آمده در اثر انقلاب اسلامی است. ما حزب‌الله را ایجاد نکردیم ولی آنها با پیروزی انقلاب اسلامی بیدار شدند. من قبل از انقلاب به بیروت رفته بودم، واقعاً شیعیان جنوب لبنان توسری خور بودند. اصلاً متهم بودند که جاسوس اسرائیلی‌ها هستند. انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان را احیا و زنده کرد و به آنها شخصیت داد و فهمیدند که با تکیه بر مکتب تشیع می‌توانند خیلی کارها انجام دهند.

شما راه خروج از این وضعیت را مبارزه می‌دانید. پرسش من این است که عناصر یک مبارزه مبتنی بر همان آموزه‌هایی که اشاره کردید، چیست؟ اینکه مثلاً مبارزه مبتنی بر همان معناگرایی باشد که فرمودید و نه هیجان زدگی. گرچه تصاویری که این روزها از کودکانی که زیر بمباران‌های اسرائیل آن طور مظلومانه جان می‌بازند، وحشتناک است و قلب هر کسی را پر از اندوه و خشم می‌کند، با این حال مبارزه مبتنی بر عقلانیت و خرد توحیدی از دیدگاه شما چیست؟

هر مبارزای هزینه‌ای دارد و هر مقدار شعاع و عمق مبارزه و توفیقات ما بیشتر باشد، هزینه بیشتری هم خواهد داد، بنابراین درست است که اگر مادی‌گرایانه نگاه کنیم، از اینکه کودکان به این صورت شهید می‌شوند، متأثر می‌شویم، ولی فراموش نکنیم همان طور که سید چند روز پیش مطرح کرد، اینها هم‌شان زنده هستند، ندانیم بلکه آغاز یک زندگی بهتر بقلمداد کنیم. می‌رسند. با این نگاه واقعاً آنها رستگار می‌شوند. درست است که ما از مشاهده این محسنه متأثر می‌شویم و قابل انکار نیست. شما می‌دانید در اسلام این حکم وجود دارد که اگر دشمن بخواهد مسلمانی را که دوست شماست سریر خود قرار دهد که به واسطه آن جنایات‌های بزرگ‌تری ایجاد کند، شما مجبور هستید او را بزنید تا به دشمن برسید و آن فرد شهید است. نگاه ما باید نگاه اسلامی باشد، نگاه الهی باشد و این وقتی اتفاق می‌افتد که ما مرگ را پایان زندگی ندانیم بلکه آغاز یک زندگی بهتر بقلمداد کنیم.

ولی به هر حال خرد حکم می‌کند که شما طوری بچنگید که تلفات کمتری داشته باشید یا حماس رویه‌ای را اتخاذ می‌کرد که قربانیان و تلفات کمتر باشد.

اینکه عقلانیت به کار برده شود، تردیدی در این باره وجود ندارد، اما توجه کنید که عقلانیت نوعاً وسیع است. عقلانیت مادی و عقلانیت الهی. شما ملاحظه کنید که زن و بچه‌های خبرنگار الجزیره زیر آوارهای حملات اسرائیل شهید می‌شوند، یا این همه بعد از اینکه او زن و فرزندانش را به خاک می‌سپارد، بلند می‌شود، می‌آید و سه کارش ادامه می‌دهد. در جنگ خود ما مگر کسانی نبودند که از یک خانواده هشت شهید دادند و گفتند اگر بیشتر داشتیم شهید بیشتری تقدیم می‌کردیم، پس نگاه و چارچوب عینکی که با آن به حوادث نگاه می‌کنیم، اصل است و موضوعیت دارد. در هر حال، نگاه ما درازمدتی است و من معمولاً به شاگردانم می‌گویم سعی کنید کلان‌نگر باشید. متأسفانه خیلی از ما نگاه آنی و کوچک داریم، به تعبیر اینکه می‌نویسم دم قصایی می‌بینیم گوشت کیلویی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان شده است، می‌گویم ای وای انقلاب از دست رفت. ما یک تئوری داریم به نام تئوری هلی کوپتر؛ می‌گوید اگر شما داخل اقیانوس باشید، فقط داخل دیوارها را می‌بینید، اما اگر هلی کوپتری بگیرند و بر روی بال‌ها وسعت دید بیشتری خواهید داشت. طیران مرغ دیدنی تو ز پای بند شپوت/به در آی تا ببینی طیران آدمیت. فرق آدمی با حیوان بر سر وسعت دید است.

یعنی بتواند از امیال خودش بالاتر بیاید.

بله، هر چقدر از امیال خود بالاتر برود به آن وسعت دید می‌رسد. آرزوی خیلی از بزرگوارها ما که به جبهه می‌افتد، شهادت بود و شما می‌بینید که آنها چه نگاه‌ارزشمند و وسیعی داشتند، بنابراین نوع نگاه خیلی مهم و تعیین‌کننده است که ما ضرر و زیان را در چه می‌بینیم. حماسی‌ها در جریان هفتم اکتبر کاری کارستان کردند و عده‌ای اقلیت با کمترین امکانات ضربه هولناکی به رژیم صهیونیستی زدند و خوب هم می‌دانستند که واکنش اسرائیل چه خواهد بود؛ می‌آید حمله می‌کند و زن و کودک می‌کشد. سابقه هم داشته است. در سال ۲۰۱۴ هم همین کار را کردند.

یعنی حماس به درستی می‌دانست چه می‌کند؟

بله دقیقاً. البته برخی می‌گویند چرا سران حماس وسط این گلوله‌باران نیستند؟ نوابغ نظامی حماس مثل محمد ضیف و امشال او در میان مردم فلسطین و غزه بوده‌اند. ممنون از اینکه در این گفت‌وگو حضور داشتید. من هم متشکرم.